

ترجمه بهاء الدین خرمشاهی \* ترجمه الهی قمشه ای \* ترجمه فولادوند \* ترجمه مکارم شیرازی \* ترجمه سید علی الدین مستجابی \* ترجمه خواجوی \* ترجمه جلال الدین فارسی \* ترجمه ابوالقاسم پاینده \* ترجمه ابوالقاسم امینی \* ترجمه آل آقا \* ترجمه عبدالمحمد آیتی \* ترجمه ابوالقاسم امامی \* ترجمه محمد باقر بهبودی \* ترجمه کاظم پورجوادی \* ترجمه ابن ابی عمیر \* ترجمه داریوش شاهین \* ترجمه محمود یاسری \* ترجمه بهاء الدین خرمشاهی \* ترجمه الهی قمشه ای \* ترجمه فولادوند \* ترجمه مکارم شیرازی \* ترجمه سید جلال الدین مجتوبی \* ترجمه خواجوی \* ترجمه ابن ابی عمیر \* ترجمه ابوالقاسم پاینده \* ترجمه معزی \* ترجمه عبدالحسین آیتی \* ترجمه آل آقا \* ترجمه عبدالمحمد آیتی \* ترجمه ابوالقاسم امامی \* ترجمه محمد باقر بهبودی \* ترجمه کاظم پورجوادی \*

احمد احمدی

تقوای دینی - یا دست کم تقوای علمی - ایجاب می کند که در هیچ یک از زمینه های علمی - به خصوص زمینه های دینی و قرآنی - بدون آگاهی کافی نسبت به موضوع، وارد نشویم. ولا تقف مالیس لك به علم، ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئک کان عنه مسئولاً: چیزی را که به آن دانشی (فراخور) نداری دنبال مکن، زیرا که از گوش و چشم و دل، هر کدام، درباره آن چیز سؤال خواهد شد. (اسراء/۱۷/۳۶)

فهم معنای سخن بدون تسلط بر ساختار صرفی - نحوی زبان ممکن نیست و این در واقع نخستین ابزار کار است و پیدا است که در باره قرآن کریم علاوه بر این، تسلط - یا دست کم وقوف قابل توجه - بر علوم گوناگون، از فقه و تاریخ و کلام و معارف اعتقادی و حدیث و درایه و ...، نیز لازم است و این کاری است بس دشوار که قهرمانان و نوابغی همچون علامه طباطبائی (ره) یک عمر بر سر آن نهاده اند و هر کسی از پس آن بر نمی آید، وقتی می بینیم فقها در باب تیمم بر سر وجود «منه» درآیه ای از سوره مائد و عدم آن در سوره نساء، چه اندازه گفت و گو دارند و چگونه از «منه» استفاده کرده اند و باید چیزی از خاک تیمم بر صورت و دستها کشیده شود و یا از «باء» در «وامسحوا برؤسکم» چگونه در حدیث زراره از

امام محمد باقر علیه السلام استفاده تبعیض شده - نه لزوم مسح تمام سر- و یا در معنای «کعبین» چه مایه سخن گفته اند و همچنین در موارد فراوان دیگر و یا علمای کلام و بلاغت و تاریخ و علوم تجربی و حدیث و ... هر یک در موضوعات مربوط به خود، چه موشکافیها کرده اند، باید دریابیم که در آمدن در این اقیانوس ژرف بیکرانه چه صعب کاری است که باید از آن هراس داشت.

از آن جا که قرآن کریم حبل الله است و هر فرد با ایمان دوست دارد با خدمت به آن از این بهترین دستاویز نجات، برای سعادت دنیا و آخرت خویش بهره جوید، بزرگواران فراوانی به خصوص بعد از انقلاب، گاه سالهای فراوان از عمر خویش را برسر ترجمه آن نهاده اند و از این باب سعیشان مشکور باد.

اما دریغا که بسیاری از این عزیزان، همه یا برخی از شرایط یاد شده را نداشته اند و اگر هم داشته اند به هنگام ترجمه دقت لازم را نکرده اند و غالباً هم به تقلید از ترجمه های متداول و یا استفاده از تفسیرهای ضعیف و بکار نبردن تعمق و اجتهاد در ساختار، واژگان و محتوای آیات، گاهی باعث کج فهمی و گمراهی خواننده شده اند. تنها از باب نمونه به مواردی از خطا در سه ترجمه مشهور، از مترجمان ارجمند: آیتی، خرمشاهی و فولادوند اشاره می شود:

### خطا در فهم ترکیب نحوی

در قرائت مشهور عاصم که قرآن موجود بر آن اساس است مصادر یا اسمایی به نصب خوانده شده و همین خود، متضمن ظرافتی خاص و معنایی ویژه است که در قرائت رفع نیست، اما متأسفانه آنها را طوری ترجمه کرده اند که گویی مرفوعند، به نمونه های زیر توجه کنیم:

۱. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ و من احسن من الله صبغة﴾ (بقره / ۲ / ۱۳۹) صبغة الله یا منصوب به اغراء (برانگیختن) است یا مفعول مطلق نوعی است و جای فعل «صَبَّغْنَا اللَّهَ صِبْغَةً» را گرفته است. مانند سَبَّحَانَ اللَّهَ که جای «أَسْبِحَ اللَّهَ سَبْحَانَهُ = تسبیحه» را گرفته. در صورت اول معنای آیه چنین است: رنگ آمیزی خدای را (دریابید یا بنگرید) و در صورت دوم چنین می شود: (ما را رنگ آمیزی کرد به) رنگ آمیزی خدا (که از هرگونه رنگ آمیزی فراتر است).

اما سه ترجمه یاد شده :

این رنگ خدا است (آیتی)

این نگارگری الهی است . (خرمشاهی)

این است نگارگری الهی . (فولادوند)

یعنی هر سه ترجمه ، صبغة الله منصوب را مرفوع گرفته و خبر برای مبتدای محذوف شمرده اند!

۲ . فطرة الله در آیه ﴿فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله﴾ (روم/۳۰/۳۰) چنان که می بینیم کلمه فطرة ، منصوب است و باید آیه را این طور معنی کرد : «پس ، گرایان (از باطل به حق) رویت را به سوی دین بدار ، سرشت خدای را که مردم را با آن سرشته است (ملازم باش ، یا ، نیک بنگر) ، آفرینش خدای را تبدیلی نیست .

اما ترجمه ها :

این فطرت الهی است . (خرمشاهی)

پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن ، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است . (فولادوند)

به یکتاپرستی روی به دین آور ، فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است . (آیتی)

چنان که می بینیم فطرة در ترجمه اول و سوم خبر ، و در ترجمه دوم قیدگونه آمده است که هیچ کدام با اعراب متن منطبق نیست .

۳ . وعد الله در آیه ﴿لكن الذين اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها غرف مبنية تجري من تحتها الانهار ، وعد الله لا يخلف الميعاد﴾ (زمر/۳۹/۲۰) با آن که منصوب است در هر سه ترجمه به صورت خبر آمده است .

۴ . كلمه وعداً در آیه ﴿ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بأن لهم الجنة... وعداً عليه حقاً...﴾ (توبه/۹۱/۱۱۱) در ترجمه های یاد شده به صورت خبر آمده ، با آن که می بینیم منصوب است .

۵ . كلمه ملة در آیه ﴿ملة ابيكم ابراهيم﴾ (حج/۲۲/۷۸) که منصوب است یا به اغراء یا به اختصاص یا به جای مفعول مطلق نوعی است که حذف شده و از این قبیل بوده است :

وَسَّعَ عَلَيْكُمْ تَوْسِعَةً مَلَّةً اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ . اما این واژه را هم در هر سه ترجمه خبر گرفته اند . این قبیل مصادری یا اسماء منصوب که دقیق ترجمه نشده در این سه ترجمه و بسیاری از ترجمه های دیگر فراوان است .

۶ . ﴿ اَبِحَسَبِ الْاِنْسَانِ اَنْ لَّنْ نَّجْمِعَ عِظَامَهُ ، بَلِي قَادِرِينَ عَلٰى اَنْ نَّسُوِيَ بَنَانَهُ ﴾ (قیامة / ۷۵ / ۳ و ۴) : « آیا انسان گمان می کند که ما استخوانهایش را جمع نمی کنیم (و هر کس مُرد مُرد ؟) آری ( آنها را جمع می کنیم) در حالی که می توانیم (حتی) سرانگشتان را (هم) پردازیم » (و درست به حالت نخست در آوریم) . این قادرین منصوب است به جهت حال بودن و حال هم متعلق ، یعنی فعل یا شبه فعل می خواهد و آن متعلق در اینجا نجمعها است که محذوف است .

امّا ترجمه ها :

... حق این است که تواناییم بر این که سرانگشتهای او رافراهم آوریم . (خرمشاهی)  
 آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم . (فولادوند) آری ما قادر هستیم که سرانگشتهایش را برابرکنیم . (آیتی)

ملاحظه می کنیم که آن ترجمه نخست با این سه ترجمه چقدر تفاوت دارد ؟ اولی می گوید : « استخوانهای انسان را جمع می کنیم (معاد جسمانی) و علاوه بر آن ، می توانیم سرانگشتانش را هم با همان ظرافت گذشته ، پردازیم و به حالت نخست درآوریم » . امّا این ترجمه ها می گویند : « آری می توانیم سرانگشتانش را ... » حال جای این سؤال هست که آیا متعلق این « توانایی » تحقق می یابد و خدا استخوانهای انسان را جمع می کند ؟ قطعی نیست ! مشکل کار اینجاست که میان قادرین (حال) و قادرین (خبر) فرق نهاده اند .

۷ . ﴿ اسْفَلَ سَافِلِينَ ﴾ - سافلین جمع مذکر سالم است و اسفل صفت تفضیلی و حال از ضمیر غایب در رَدَدناه - یعنی سپس او (انسان) را بازگردانندیم پست ترین پستان . یعنی انسان را در بهترین ترکیب آفریدیم . سپس او را به سوی خویش (قیامت) بازگردانندیم درحالی که (بسیب گناهایی که مرتکب شد) از همه افراد پست ، پست تر بود ، یا او را بسبب (ارتکاب گناهان) پست ترین افراد پست قرار دادیم .

امّا ترجمه ها :

سپس او را به فرودین فرود بازگردانندیم . (خرمشاهی)

سپس او را به پست ترین (مراتب) پستی باز گردانندیم . (فولادوند)

هر دو ترجمه، اسفلّ سافلین را ظرف مکان گرفته اند که ناصواب است. آنگاه او را فروتر از همه فروتران گردانیدیم - آیتی - این بهتر از آن دوتا است ولی فروتران، ناصواب است، زیرا که سافلین صفت تفضیلی نیست. در همه این ترجمه ها - به خصوص در ترجمه آقای آیتی - از این مسامحه کاری ها بسیار فراوان است و پرداختن به آنها در حال حاضر مقدور من نیست.

آقای آیتی در اکثر موارد کلمه اذ در آغاز آیات را اصلاً ترجمه نکرده اند و بنده نمی دانم مجوز ایشان برای این کار چه بوده است. بنگرید: ﴿و اذ قال موسى لفتهاه...﴾: و موسی به شاگرد خود گفت...! ﴿واذ بوانا لابراهيم مكان البيت﴾: و مکان خانه را برای ابراهیم آشکار ساختیم.

﴿اذ ارسلنا الیهم اثنین﴾: نخست دو تن را به نزدشان فرستادیم. ﴿و اذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات﴾: و پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود. البته چند موردی را از آغاز قرآن ترجمه کرده و سپس گویا منصرف شده اند.

همچنین هم ایشان و هم جناب خرّمشاهی در بیشتر مواردی که او عطف پیش از فعل مضارع همراه با لام تعلیل، یا غایب آمده، آن را اصلاً ترجمه نکرده اند، از باب نمونه: ﴿وما اصابکم يوم التقی الجمعان فباذن الله و ليعلم المؤمنین﴾: آن چه در روز برخورد آن دو گروه به شما رسید به اذن خدا بود تا مؤمنان را معلوم دارد. (آل عمران/ ۳/ ۱۶۶) هر دو ترجمه با اندک تفاوت لفظی - با آن که این واو نشانگر بلاغت بسیار والایی است و به گفته مفسران بزرگ، فعل بعد از او معطوف است بر فعل یا افعال مضارع همراه با علت یا علتگاهی که حذف شده اند تا ذهن سامع به هر سو بگردد و هر چیزی را که علت یا غایت مناسب تصور کند به خاطر خطور دهد. پس ترجمه تقریباً چنین می شود: و آن چه در روز برخورد دو گروه به شما رسید به اذن خدا بود (تا عجب بر خاسته از پیروزی بدر در شما فروریزد و پالوده شوید) و خداوند مؤمنان (حقیقی را از غیر حقیقی) باز شناسد (و متمایز سازد).

### خطا در فهم واژگان

به این آیه شریفه توجه کنیم:

﴿و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی امینته فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته و الله علیم حکیم. لیجعل ما یلقى الشیطان فتنه للذین

فی قلوبهم مرض و القاسية قلوبهم... ﴿ (حج/ ۲۲/ ۵۲-۵۳) ما پیش از تو هیچ رسول و هیچ نبی نفرستادیم مگر آن که وقتی آرزو کرد (که دعوتش فراگیر گردد) شیطان در آرزوی وی (مانع) افکند (و با شبهه پراکنی در دل مردم و یا واداشتن آنها به مخالفت و گناه کوشید تا آن آرزو تحقق نیابد) اما خداوند آن چه را که شیطان (از موانع و شبهات) القا می کند می زداید و آیات خویش را استوار می سازد و (به ثمر می رساند و تلاش شیطان را ناکام می گذارد). و خدا دانا و حکیم است. تا آن چه را که شیطان (از موانع و شبهات) القا می کند آزمایشی قرار دهد برای بیمار دلان و سخت دلان ...

این معنای متبادر به ذهن و روشن و منطبق با لفظ تمنی و امنیه و منطبق با مبانی دین و مذهب را ملاحظه بفرمایید، استاد علامه طباطبایی رضوان الله علیه هم این معنی را نخست آورده و تمنی به معنای قرائت رابه این صورت آورده اند «و قیلَ رِبا ما جاء بمعنی القراءة...» که نشان می دهد چندان اعتنایی به آن ندارند ولی باز هم آن رابه گونه ای تفسیر کرده اند که با ترجمه های ذیل کاملاً متفاوت است: می فرمایند: «بنابر این که تمنی به معنای قرائت و تلاوت باشد معنای آیه چنین است: «و ما پیش از تو هیچ رسول و نبی نفرستادیم مگر آن که وقتی آیات خدا را تلاوت و قرائت کرد، شیطان از راه وسوسه کردن مردم شبهات گمراه کننده ای بر آنها افکند تا بدان وسیله با آن پیامبر مجادله کنند و ایمان مؤمنان را تباه سازند، سپس خدا با موقف ساختن نبی به رد شبهه های شیطان با نازل کردن چیزی که آنها را نقض کند، آنها را باطل می کند و از بین می برد». در اینجا امنیه به معنای محتوای قرائت (نه خود قرائت) و در واقع به معنای دینی گرفته شده است که در دسترس مردم قرار می گیرد و شیطان آن ها را در اصل قبول آن دین و یا عمل کردن به آن، وسوسه می کند.

بنابر این، القاء شیطان، القاء وسوسه در دل مردم است نه القاء کلمات کفرآلود بر زبان پیامبر و در میان آیاتی که پیامبر دارد آنها را برای مردم تلاوت می کند! بنابر ترجمه اول - و حتی بنابر ترجمه دوم - هیچ جایی برای افسانه سازیهای مندرج در اسرائیلیات باقی نمی ماند. دیگر یاوه غرائق و مانند آن که ساخته دستها و زبانهای پلید است و محمد بن اسحاق سیره نویس مشهور هزار و سیصد سال پیش آن را از جعلیات زنادقه دانسته و کتابی در رد آن نوشته است و جانور کثیفی چون رشدی هم سوژه الحادی خود را از آن افسانه گرفته است، اصلاً جای طرح نخواهد یافت.

حال ببینیم معنای روشن بالا، در سه ترجمه یاد شده چگونه آمده است:

۱. ما پیش از تو هیچ رسول و نبی را نفرستادیم مگر آن که چون به خواندن آیات مشغول شد شیطان در سخن او چیزی افکند و خدا آن چه را که شیطان افکنده بود نسخ کرد، سپس آیات خویش را استواری بخشید و خدا دانا و حکیم است - چنین شود تا آن چه شیطان در سخن او افکنده برای کسانی که در قلبهایشان بیماری است و نیز سخت دلان آزمایشی باشد. (آیتی)

۲. ما پیش از تو هیچ رسول یا نبی نفرستادیم مگر آن که چون قرائت [وحی را] آغاز کرد شیطان در خواندن او اخلال می کرد، آن گاه خداوند اثر القای شیطان را می زداید و سپس آیات خویش را استوار می دارد و خداوند دانای فرزانه است. تا [بدین وسیله] خداوند القای شیطان را مایه آزمون بیمار دلان و سخت دلان بگرداند... (خرم‌شاهی)

۳. و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز این که هر گاه چیزی تلاوت می نمود، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می کرد، پس خدا آن چه را شیطان القا می کرد محو می گردانید، سپس خدا آیات خود را استوار می ساخت و خدا دانای حکیم است - تا آن چه را که شیطان القا می کند برای کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و [نیز] برای سنگدلان آزمایشی گرداند. (فولادوند).

این هرسه ترجمه را بنگریم که چگونه همه آنها تمنی و امنیّه را فقط به معنای تلاوت و قرائت گرفته اند (نه به معنای آرزو کردن و آرزو، یعنی متعلّق آرزو) با آن که تمنی و امنیّه متبادر و ظاهر و اصل در همین معنای آرزو است نه تلاوت و قرائت. القاء را هم، القاء در قرائت رسول و نبی گرفته اند، نه القاء و سوسه در دل مردم پیرامون محتوای قرائت! البته آقای خرم‌شاهی پاورقی مفصلی در این جا دارند که هر چند در جای خود سودمند است اما ربطی به ترجمه ایشان ندارد و نقص ترجمه ایشان یعنی: (چون قرائت [وحی را] آغاز کرد شیطان در خواندن او اخلال می کرد) را اصلاً برطرف نمی کند.

این رها کردن ترجمه روشن و سرراست اول و آوردن معنای مذکور در سه ترجمه، آن هم درست در مسیر افسانه غرائقی، تنها و تنها مولود تقلید از دیگران است و گرنه، با تدبّر در معنای تمنی و امنیّه (آرزو کردن و آرزو) و در اصول اعتقادی ما - که وحی خداوند از دستبرد و تصرف شیطان مصون است و پیامبر در گرفتن آن معصوم - جای پرداختن به هیچ کدام از ترجمه های بالا نمی ماند. پیداست که مترجمان محترم حتی یک بار هم به تفسیر معتبری مانند المیزان مراجعه نکرده اند و گرنه چنین ترجمه بی اساس و گمراه

کننده ای را انتخاب نمی کردند. اکنون به دو ترجمه انگلیسی و آلمانی از دو مترجم دانشمند و بار یک بین یعنی آربری و رودی پارت، هم توجه کنیم:

we sent not ever any Messger or Prophet before thee but that satan cast into his fancy, When he was fancyinh, but God annuls what satan casts, then God confirms His signs\_ surely God is All Knowing All wise \_ that He may make what Satan casts a trial for those in whose hearts is sickness, and those whose hearts are hard.. Arthur, J, Arberrry.

به دو واژه fansying و fancy به معنای دوست داشتن، میل، رغبت، حریص بودن به، گمان، خیال، ظن، توهم کردن، ... - نه به معنای تلاوت و قرائت - توجه شود! این ترجمه هم همان ترجمه ما است.

und wir haben vor dir keinen Gesandten oder Propheten (zuirgendeinem Volk) geschilt, ohne dass ihm, wenn er etwas wunschte, der Satan (von sich aus etwas) in seinen Wunsch unterschoben hatte. Aber Gott tilgt dann (jedesmal), was der Satan (dem Gesandten oder Propheten) unterschiebt..... Rudi Paret.

به تعبیر wenn er etwas wunschte و in seinen wunsch توجه شود که همان معنای آروز کردن و آروز است - نه تلاوت و قرائت! - به عبارت دیگر: معنای متبادر و حقیقی و اصیل تمنی و امنیة، برای این دو مترجم، همان آروز کردن و آروز بوده و چون اهل تقلید نبوده اند همان را آورده اند.

\* \* \*

سه ترجمه یاد شده آشکارا با آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره جنّ معارض است: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً، إلا من ارتضى من رسول، فأنه یسلک من بین یدیه و من خلفه رسداً، لیعلم أن قد بلغوا رسالات ربهم و احاط بما لدیهم و احصى کل شیء عدداً.

(پروردگارم) دانای غیب (و وحی) است، و هیچ کس را بر غیب خویش آگاه نمی سازد، مگر پیامبری که از وی خوشنود باشد، که (در این صورت) از پیش و پس او نگاهبانانی روان می سازد، تا بدانند (و روشن کند) که پیامبران رسالات پروردگار خویش را



رسانده اند و (در عین حال) خود به آن چه نزد آنهاست محیط است و همه چیز را (یکایک) بر شمرده است.

چنان که با وضوح در این آیات می بینیم، وحی الهی از آغاز مسیر که فرشته امین وحی آن را از خداوند می گیرد تا به قلب پیغمبر القاء می شود و نیز هنگامی که پیامبر آن را ابلاغ می کند، در سراسر این مسیر - از خدا تا رسیدن به مردم - به وسیله نگاهبانان از دستبرد و مداخله شیاطین مصون است. «یسلك من بین یدیه ومن خلفه رصداً لیعلم أن قد بلغوا رسالات ربهم...» با چنین آیات صریحی چه گونه می توان، آیه مورد بحث را آن طور ترجمه کرد که برادران ترجمه کرده اند؟ مترجم باید به همه آیات محیط باشد و آیات را به یکدیگر بازگرداند و با هم بسنجد و گرنه همان پیش می آید که آمده است.

به علاوه، آیا این یکصد و بیست و چهار هزار یا به نقلی سیصد و بیست هزار نبی و رسول، همه، هرگاه ابلاغ نبوت و رسالت کرده اند، همواره آیه یا آیاتی قرائت یا تلاوت می کرده اند، از کتابی مانند قرآن که آیات داشته است؟ کدام کتاب مانند قرآن آیه داشته است؟ با سخن عادی که تبلیغ می کرده اند چگونه؟ خواندن آیه - اگر آیه ای بوده باشد - با سخن عادی از لحاظ تأثیر در مخاطب چه تفاوتی دارد؟ آیا برای خود پیامبر اسلام ﷺ، معاذالله، به هنگام خواندن هر آیه، جمله یا عبارت از قرآنی چگونه؟ به هنگام گفتن احادیث و خبر دادن از غیب و قیامت و معراج و بیان احکام و... که از قرآن بسیار بیشتر است و گاه در اهمیت، تالی قرآن است - چگونه؟ مکانیسم نسخ القائنات شیطانی از پیام الهی چیست و چگونه و کی می توان مطمئن شد که القائنات شیطانی از پیام زدوده شده است؟ ...

اینها و پرسش های فراوان قابل طرح دیگر سبب می شود که اعتماد به وحی الهی منتفی شود و این همه بدان جهت است که تمنی و امنیّه را از معنای درست و روشن آنها منحرف ساخته ایم!